



اشعار بازیافته کافی طفسر ہمدانی

(سده ۵-۶ ق)

پروش ویراست
ہروز ایمانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سرشناسه: کافی ظفر همدانی، ظفر بن محمد، قرن ۵ق.
عنوان و نام پدیدآور: اشعار بازیافته کافی ظفر همدانی (سده ۵-۶ق)/ پژوهش و ویراست بهروز ایمانی.
وضعیت ویراست: [ویراست ۲].
مشخصات نشر: تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۱۹۶ص.
فروست: گوه‌های پارسی؛ دفتر اول.
شابک: ۴۰۰۰۰۰ ریال: 978-600-220-163-8
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: ویراست قبلی: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: سفیر اردهال، ۱۳۹۱.
یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۶۵.
یادداشت: نمایه.
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۵ق.
موضوع: Persian poetry--11th century
شناسه افزوده: ایمانی، بهروز، ۱۳۵۰-، ویراستار
شناسه افزوده: ایران. مجلس شورای اسلامی. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد
رده‌بندی کنگره: PIR ۴۷۲۳
رده‌بندی دیویی: ۸۱۰/۲۲
شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۱۰۰۱۵

اشعار بازیافته کافی ظفر همدانی

(سده ۵-۶ ق)

پژوهش و ویراست

بهرز ایمانی

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

تهران - ۱۳۹۸



اشعار باز یافته کافی ظفر همدانی
(سده ۵-۶ ق)

پژوهش و ویراست: بهروز ایمانی

حروفچین و صفحه‌آرا: فاطمه بوجار
نمونه‌خوان: مهری خلیلی

شماره انتشار: ۳۸۰

ناظر چاپ: کاظم آل‌رضاامیری

چاپ اول: ۱۳۹۱

چاپ دوم: ۱۳۹۸ (با تجدید نظر و استدرکات و اضافات)

شمارگان: ۵۰۰

بها: ۴۰۰۰۰۰ ریال

شابک: 978-600-220-163-8

انتشارات و توزیع:

انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
خیابان مجاهدین اسلام، نبش کوچه آجانلو، ساختمان پلیس + ۱۰
طبقه ۳؛ تلفن: ۳۳۵۴۸۱۴۶-۸

نشانی سایت اینترنتی: www.Ical.ir



تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار
کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است.

تقدیم به:

استاد پرویز اذکایی

همه‌دانِ همدان

به نام ایزد بی همتا

با وجود تلاشهای بسیار که برای به هم پیوستن حلقات گسسته و مفقوده شعر فارسی صورت گرفته، هنوز در اوراق جنگ‌ها، سفینه‌ها و مجموعه‌های خطی، به نام بسیاری از شاعران ناشناخته یا کم‌شناخته برمی‌خوریم که سروده‌های پراکنده آنها مدون نشده و تحقیق وافی نیز درباره این شاعران صورت نگرفته است. مسلم است که تألیف تاریخ جامع شعر فارسی، بویژه در سده‌های ۵ تا ۷ ق. بدون مطالعه فراگیر سروده‌های باقی مانده شاعران هر دوره تاریخی، میسر نیست.

خوشبختانه، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، هم در احیا، چاپ و نشر دیوان اشعار سرایندگان متقدم، همچون اثیر اومانی، اشرفی سمرقندی، سیدحسن غزنوی و... گامهایی برداشته و هم در انتشار جنگ‌ها و سفینه‌های خطی، همچون انیس الخلو، یتیمه الدُر، جنگ عبدالکریم مداح و... که مهمترین آبخورهای اشعار باقی مانده از شاعران قدیم ایران به شمار می‌روند، تلاش‌هایی نموده و امید است که در آینده نیز، این کوشش‌ها را افزون‌تر کند.

دیوانچه کافی‌ظفر همدانی، شاعر توانای سده ۵-۶ ق که حاصل تتبعات آقای بهروز ایمانی در لابلای جنگ‌ها، سفینه‌ها و دیگر مجموعه‌های ادبی و تاریخی است، اینک با تجدید نظر، استدراکات و اضافات، به چاپ دوم رسیده و در اختیار ادب‌پژوهان و علاقه‌مندان شعر کهن پارسی قرار گرفته است.

سیدعلی عماد

رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد

مجلس شورای اسلامی

فهرست مطالب

۱۳	■ پیشگفتار.....
۱۵	پیشینه پژوهش در احوال کافی ظفر.....
۱۷	احوال کافی ظفر.....
۱۷	نام و نسب و لقب.....
۱۸	زادگاه.....
۱۸	خاندان کافی ظفر.....
۲۵	شمس الدین محمد کافی، سراینده‌ای منسوب به خاندان کافی ظفر.....
۲۶	پیشه و منصب.....
۲۶	کافی ظفر، سراینده سده ۵ یا ۶ ق.....
۲۹	اشعار کافی ظفر.....
۴۶	اختلاط سروده‌های کافی ظفر با اشعار دیگران.....
۴۷	اختلاط سروده‌های کافی ظفر با اشعار اثیرالدین اخسیکتی.....
۴۹	تخلص.....
۴۹	ویژگیهای اشعار کافی ظفر.....
۵۲	خاقانی و کافی الدین.....

کافی ظفر کرجی ۵۶

پایان سخن ۵۶

◀ غزلیات ۵۹

۱. شمالی باد چون برگل گذر کرد ۶۱

۲. من نصیب عیش، دوش از عمر خود برداشتم ۶۱

۳. دلا! تا چند از پی خوبان دویدن ۶۳

۴. دوش در کوی خرابات، مرا ناگاهی ۶۴

۵. ای دوست! چرا سوی خرابات نیایی ۶۵

◀ قصاید ۶۷

۱. استری داد راهوار مرا ۶۹

۲. وداع و فرقت احباب و یاد عهد شباب ۷۷

۳. غراب کرد به هجر حبیب باز نعیم ۷۸

۴. این شوخ سواران که دل خلق ستانند ۷۸

۵. ای سر سروران [و] صدر صدور ۸۲

۶. الا یا براق الدجی، برق لامع ۸۳

۷. گرفت از گل جهان، باز آب و رونق ۸۶

۸. در عالم اگر چند به عبرت نگرانیم ۸۹

۹. به تن بودم امروز چون ناتوانی ۹۰

۱۰. ای که برگور ما همی گذری ۹۱

۱۱. ای آنکه به عمر خویش می نازی ۹۱

◀ قطعات ۹۳

۱. این نور مُنیر چیست کز وی ۹۵

۲. هرکه را در دل از خرد خبر است ۹۶

۳. این زیان کاندترین دهان من است ۹۶

۴. دادخواهان در میان عرضگاه آویخته ۹۷
۵. گر در کنار خاک به عبرت نظر کنی ۹۷
۶. مدّتی ما درین جهان بودیم ۹۸

◀ رباعیات ۱۰۱

۱. ای دل! یارت کمر در آزار تو بست ۱۰۳
۲. پرسید به باغ، بلبل از نرگس مست ۱۰۳
۳. با وصل توام زر و درم درنگرفت ۱۰۳
۴. خوابی عجب است عالم خواب‌نهاد ۱۰۴
۵. زان گوش به وصل تو نداریم هنوز ۱۰۴
۶. عیشی که ز نیستیش هستی آگاه ۱۰۴
۷. عالم شجر است و ما چو برگیم همه ۱۰۴
۸. دلدار، مرا گفت که: چون هر باری ۱۰۴
۹. تا از بر من برفتی ای بینایی! ۱۰۵

◀ پراکنده‌ها ۱۰۷

۱. فتنه‌های عالم را، سرفراهم آورده ۱۰۹
۲. اگر نه بی‌خبریم از مصیر و مرجع خویش ۱۰۹
۳. او ز کرمان، سوی دمندان شد ۱۰۹
۴. ای هیون‌گام زن! کز آهن است اعضای تو ۱۰۹
۵. صعبتر زین کجا بُود دردی ۱۱۰

■ پیوستها ۱۱۱

■ نمایه‌ها ۱۴۱

۱. اعلام (نامها، القاب، گروه‌ها، پیشه‌ها، مناصب و...) ۱۴۳
۲. جایها (حقیقی - اسطوره‌ای) ۱۴۷
۳. جانوران ۱۴۹

۴. طبیعیات (داروهای گیاهی، گلها، گیاهان، درختان و میوه‌ها) ۱۵۱
۵. مدنیات (ابزارها، پوشش‌ها، پارچه‌ها، عطریات و...) ۱۵۳
۶. خوردنیها و آشامیدنیها ۱۵۵
۷. صور بلاغی ۱۵۷
۸. اصطلاحات و واژگان علوم و ادیان ۱۵۹
۹. مثلواره‌ها ۱۶۳

■ کتابنامه ۱۶۵

■ تصویر دستنویسها ۱۷۷

پیشگفتار

از گستره بی‌کرانه شعر پارسی در سده‌های ۵-۷ ق. چشم‌اندازی بیش‌نمانده است، و این چشم‌انداز، خود، دنیایی است که هر جلوه آن، چشم تماشایی می‌طلبد. این چشم‌انداز خیال‌آلود، گلزارها دارد و گل‌عدازها، جویبارها دارد و دلدارها، کوه‌ها دارد و شکوه‌ها، و کام تمنای ما از این طراوت‌ها و حلاوت‌ها، چندان شکرین نیست، چرا که از آن همه لذت، چندان نجشیده‌ایم و از آن همه نزهت، چندان ندیده‌ایم. آیا هنوز به ارج این چشم‌انداز پی نبرده‌ایم؟ چنین مباد!

برای تماشای دقیق این چشم‌انداز و وارسی همه‌جانبه آن، باید در جستجو و فراهم‌آوری ابیات پراکنده‌ای باشیم که از سرایندگان بی‌دیوان ادوار یادشده باقی مانده^۱ و چونان گنجی، دل سفینه‌ها را آکنده است. سفینه‌هایی که از موج‌اموج حوادث زمان رسته‌اند و به ساحل دستان ما رسیده‌اند و چه مایه غنا دارند و بها!

۱. از همین‌گونه جستجوها و گردآوریهاست کتابهای اشعار پراکنده قدیمی‌ترین شعرای فارسی زبان، ژیلبرلازار (تهران، ۱۳۴۱)؛ شاعران هم‌عصر رودکی، احمد اداره‌چی گیلانی (تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۰)؛ گنج باز یافته؛ دبیرسیاقی (تهران، اشرفی، چاپ دوم، ۱۳۵۵)؛ شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان (در قرنهای ۳-۴ هجری)، محمود مدبری (تهران، پانوس، ۱۳۷۰)؛ مجموعه ابیات پراکنده فارسی در هند، ماریه بلقیس (دهلی، ۱۳۸۳)؛ پیوست‌های میلاد عظیمی بر سفینه شمس حاجی (تهران، سخن، ۱۳۹۰)؛ مقدمه محمد افشین‌وفائی و ارحام مرادی بر اتیس الخلوة و جلیس السلوة (تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰)، شاعران قدیم کرمان، سیدعلی میرافضلی (تهران، نشر کازرونیه، ۱۳۸۶)؛ جنگ رباعی، همو (تهران، سخن، ۱۳۹۴).

اشعار باز یافته کافی ظفر همدانی، نخستین دفتر از مجموعه‌ای است که این جانب در تدوین، پژوهش و ویراستِ سروده‌های پراکنده کهن گشوده‌ام و امیدوارم که به تحقیق و تدوین دفترهای دیگر نیز توفیق یابم. این ناچیز، هیچ مدّعی نیست و نخواهد بود که کار را چنانچه شاید و باید، به اتمام و انجام پیوسته است، بلکه بر نواقص کار خویش نیز آگاه است و منظور او از سامان دادن این دفترها، آن است که روزنه‌ای خُرد بگشاید بدان چشم‌انداز از شعر پارسی که کمتر مورد توجّه قرار گرفته است. مسلّم است با انتشار دفترهای متعدد از این مجموعه، می‌توان در تکمیل و تصحیح کار دکتر صفا در تألیف تاریخ ادبیات ایران، تلاش‌هایی به کار بست.

بهروز ایمانی

پاییز ۱۳۹۱

پیشینه پژوهش در احوال کافی ظفر

احوال کافی ظفر را چند تن از ادب‌پژوهان بررسی‌ده‌اند که ذیلاً به معرفی این بررسی‌ها می‌پردازیم:

۱. زنده‌یاد بدیع الزمان فروزانفر، با استناد به لب‌الالباب و مجمع‌الفصحاء به معرفی کوتاه این سراینده بسنده کرده و با توجه به گفته عوفی - که کافی ظفر را شاعر عهد ملک‌شاه دانسته - نوشته است:

مقصود وی [عوفی] معزالدین ملک‌شاه بن ارسلان (۴۶۵ - ۴۸۵ ق) است، نه ملک‌شاه بن محمود بن محمد [۵۴۷ - ۵۴۸ ق]. پس، مقرر گشت که او از شعرای اواخر قرن پنجم است.^۱

۲. استاد ذبیح‌الله صفا با توجه به همانندی و همخوانی سبک کلام کافی ظفر به «سبک پخته شاعران عراق در قرن ششم» او را سراینده‌ای در شمار شاعران این سده و همدوره ملک‌شاه بن محمود بن محمد دانسته است.^۲

۳. مرحوم سعید نفیسی با نظر به اشاره عبدالجلیل رازی (سده ۶ ق) به وجود دیوان کافی ظفر همدانی^۳ نوشته است: «دیوان کافی ظفر تا ۵۵۶، سال تألیف کتاب النقض در میان بوده است»^۴. او همچنین با استناد به قصیده‌ای از کافی ظفر - که در سفینه‌ای فراهم آمده

۱. سخن و سخنوران، ص ۵۱۴.

۳. کتاب النقض، ص ۲۵۲.

۲. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، صص ۵۹۸ - ۵۹۹.

۴. لب‌الالباب، صص ۶۹۶ - ۶۹۷ (تعلیقات).

در سده ۷ ق درج شده^۱ - و در بیتی از آن، نام «نوشروان» بُرده شده^۲، او را همروزگار انوشیروان بن خالد بن محمد کاشانی (درگذشته ۵۳۲ یا ۵۳۳ ق) وزیر سلطان محمود سلجوقی (۵۱۱-۵۲۵ ق) و سلطان مسعود سلجوقی (۵۲۹-۵۴۷ ق) دانسته است^۳. نفیسی در جای دیگر، کافی ظفر را از شعرای دربار ملکشاه معرفی کرده که تا زمان سلطنت سنجر هم در اوایل سده ۶ ق. زنده بوده است^۴.

۴. دکتر مهدی درخشان با استفاده از لباب الالباب عوفی، هفت اقلیم امین احمدی رازی، تاریخ ادبیات در ایران و... سطری چند درباره کافی ظفر نوشته و نمونه‌هایی از اشعار او را نقل کرده است. او با توجه به اظهار نظر دکتر صفا، شهرت کافی ظفر را در شاعری، در نیمه نخست سده ۶ ق دانسته و آورده است که: «تاریخ زندگانی وی کاملاً بین اوایل قرن ششم تا اواخر این قرن، محدود می‌شود»^۵.

۵. دکتر پرویز اذکائی نیز با نظر به خریده‌القصر عماد کاتب اصفهانی، مجمع‌الآداب ابن فوطی و تاریخ ادبیات در ایران (نوشته صفا) کافی ظفر را معرفی کرده است^۶.

۶. فرهیخته گرامی، جناب آقای پژمان فیروزبخش، با استناد به فردوس التواریخ ابرقوهی، اطلاعات نویافته‌ای از کافی ظفر و اشعار او ارائه کرده است^۷.

۷. نگارنده نیز در قالب گفتاری با عنوان «نویافته‌هایی درباره کافی ظفر همدانی»^۸ احوال و اشعار این سراینده توانا را بررسی‌ده و اکنون آن گفتار را با اصلاحات، افزوده‌ها و دگرگونی‌هایی در مقدمه این وجیزه، تقدیم ادب‌پژوهان کرده است.

۱. این سفینه، همان نمونه نظم و نثر فارسی از اساتید متقدم است که به اهتمام حبیب یغمایی چاپ شده (تهران، ۱۳۴۳).

۲. اوستاد رئیس، نوشروان / صدر بی مثل و حرّ بی همتا (نمونه نظم و نثر فارسی، ص ۱۲۳).

۳. لباب الالباب، ص ۷۰۲ (تعلیقات).

۴. تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، ص ۵۲.

۵. بزرگان و سخن‌سرایان همدان، صص ۱۰۳-۱۰۶.

۶. پراکنده‌های ایران‌شناسی (۷)؛ بخارا، سال هجدهم، شماره ۱۱۲، خرداد-تیر ۱۳۹۵، صص ۲۵۵-۲۵۷.

۸. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره شصتم، بهار - تابستان ۱۳۸۸، شماره ۱۸۹، صص ۱۵۵-۱۷۲.

احوال کافی ظفر

از شمار ارباب تذکره، هیچ کس، متذکر احوال کافی ظفر نشده جز تقی الدین کاشی، که با استناد به اندک اشعاری که از وی در سفاین و مصنفات دیگران یافته «برخی از اوصافش از آن اشعار، استنباط کرده» است.^۱

عوفی، کافی ظفر را در شمار سرایندگان ملکشاه سلجوقی معرفی کرده، به کمیابی سروده‌هایش اشاره، و به نقل قصیده و غزلی از وی اقتصار نموده است.^۲ همین نوشته مختصر عوفی را دیگر تذکره‌نویسان نیز بازخوانده‌اند^۳، و برخی چون تقی الدین اوحدی، در ساحت اوصاف او عنان اغراق را وانهاده^۴ و از اصل مطلب بازمانده‌اند. معینی ابرقوهی هم که دیوان کافی ظفر را در دست داشته، آگاهی مختصری از او عرضه کرده است.^۵

«نایابی و مهجوری» اشعار کافی ظفر^۶، باعث شده تا چهرهٔ این «ماه آسمان فضل و فصاحت»^۷ پشت ابرهای ابهام ماند و نشانه‌ها و نشانیهای بیشتر از وی در دست نباشد، تا بدانجا که حتی حمدالله مستوفی و دولت‌شاه سمرقندی، نامی نیز از وی نبرده‌اند.

نام و نسب و لقب

به اعتبار نوشتهٔ تقی الدین کاشی، نامش «ابراهیم»^۸ بوده و به القاب کافی الدین، کافی الدوله و هبة الدوله خوانده شده است.^۹ ابن فوطی، نام پدرش را «محمد» و نام جدش را «عبدالله» ذکر کرده است.^{۱۰} با وجود این اطلاعات، نام و نسب کافی ظفر را

۱. خلاصة الاشعار (دستنویس شماره ۷۷۹۰ دانشگاه)، برگ ۱۴۱.

۲. لباب الالباب، چاپ براون، ج ۲، صص ۲۱۰-۲۱۴. همان، چاپ نفیسی، صص ۳۹۹-۴۰۱.

۳. هفت اقلیم، ج ۲، صص ۱۱۳۳-۱۱۳۴. عرفات العاشقین، ج ۶، صص ۳۴۸۳-۳۴۸۵؛ ریاض الشعراء، ج ۳، صص

۱۸۲۱-۱۸۲۲؛ صبح گلشن، ج ۱، ص ۵۷۳؛ روز روشن، ص ۶۷۰؛ مجمع الفصحاء، ج ۱/۳، ص ۱۷۱۱؛ صحف

ابراهیم، برگ ۲۶۰؛ آفتاب عالمتاب، برگ ۳۰۶. ۴. عرفات العاشقین، ج ۶، ص ۳۴۸۲.

۵. فردوس التواریخ، برگ ۵۳۱. ۶. خلاصة الاشعار، برگ ۱۴۱.

۷. لباب الالباب، چاپ براون، ج ۲، ص ۲۱۰؛ همان، چاپ نفیسی، ص ۳۹۹.

۸. خلاصة الاشعار، برگ ۱۴۱. ۹. همان، برگ ۱۴۱. ۱۰. مجمع الآداب، ج ۴، ص ۱۸.

می‌توان چنین تعیین کرد: «ابراهیم بن محمد بن عبدالله». او به «ظفر^۱» و «کافی ظفر^۲»، «ظفر همدانی^۳» و «کافی همدانی^۴» مشهور بوده است. ظاهراً او را از آن جهت «کافی» می‌خوانند که کارگزار و کاردان دستگاه حکومت سلاجقه بوده است. کافی ظفر در قصیده‌ای، خود را «کافی الدوله» خوانده است:

کافی الدوله را نخواهد کس جز خلاریش در خلا و ملا [؟]^۵

زادگاه

کافی ظفر در همدان زاده شده و همه نویسندگان، او را همدانی دانسته‌اند. در بیتی، از همدان نام برده است:

... من همیدون چو کردم از همدان قصد این آستانه معمور^۶...

خاندان کافی ظفر

با تفحص در آبخورهای ادبی، تاریخی و رجالی، می‌توان به نام و نشانی از اسلاف، فرزندان و اخلاف کافی ظفر دست یافت:

۱. عبدالله همدانی، جد کافی ظفر همدانی، که ابن فوطی به ذکر نام او بسنده کرده است.^۷

۲. محمد، پدر کافی ظفر، که ابن فوطی از وی نام برده و درباره او چیزی نمی‌دانیم.^۸
 ۳. الواحد^۹ (اوحدالدین^{۱۰}) ابوالعشایر بن الکافی ظفر الهمدانی^{۱۱}: عماد کاتب اصفهانی (درگذشته ۵۹۷ ق) ابوالعشایر را دیده و او را سراینده‌ای گرامی و فرزانه،

۱. بحر الفوائد، ص ۴۴۱: خريدة القصر، ج ۳، ص ۱۳۹.

۲. ذیل نفثة المصدور، صص ۲۱۶، ۲۴۹: مجمع الآداب، ج ۴، ص ۱۸: کتاب النقص، ص ۲۵۲: لباب الالباب، ج ۲، ص ۲۱۰. ۳. فردوس التواریخ، برگ ۵۳۱. ۴. همان، برگ ۵۳۷.

۵. ر.ک: قصیده ۱، بیت ۴۷. ۶. ر.ک: قصیده ۵، بیت ۹. ۷. مجمع الآداب، ج ۴، ص ۱۸.

۸. همان، ج ۴، ص ۱۸. ۹. خريدة القصر، ج ۳، ص ۱۳۹.

۱۰. ذیل نفثة المصدور، صص ۲۱۶ و ۲۴۹. ۱۱. خريدة القصر، ج ۳، ص ۱۳۹.

صدری روی شناس و شریف معرفی کرده، به زیبایی صورت و نیکویی سیرت ستوده و او را سواره (پهلوان و دلاور) میدان زبان پارسی دانسته است.^۱

واپسین دیدار عماد اصفهانی با ابوالعشایر، به سال ۵۵۵ ق. در اواخر^۲ دوره خلافت المستنجد بالله (۵۵۵-۵۶۶ ق) در بغداد بوده است.^۳

ابوالعشایر به زبان پارسی شعر می سرود، تا آنکه در خواب دید دو بیت به تازی سروده است. از آن پس، ابیاتی بدین زبان به دشواری سرود که از اشعار پارسی او در مرتبه نازلتر قرار داشت.

عمادالدین اصفهانی، ابیاتی به تازی از ابوالعشایر نقل کرده که در سوگ عزیزان و فرزندانش سروده است.^۴

ابورجای قمی (سده ۶ ق) نیز در ذیل نفثة المصدور از ابوالعشایر و برادر او موفق‌الدین ابی‌الغنائم یاد کرده است.

چون شرف‌الدین گردبازو و متفقان او، سلطان سلیمان بن محمد سلجوقی (۵۵۵-۵۵۶ ق) را از سلطنت خلع کردند^۵، وزیر او شهاب‌الدین حامدی (درگذشته ۵۶۰ ق) که «افضال و فیض انعام او بر اهل فضل، بی‌نهایت بود»^۶ به نکبت روزگار گرفتار آمد، بنا به نوشته ابورجای قمی «موفق‌الدین ابوالغنائم و اوحداالدین ابوالعشایر، پسران کافی ظفر همدانی، جهت او سرایی باز کردند و با قلّت ذات‌الید، او را مکفّی المؤمنه داشتند»^۷.

ابورجا، مرّوت و کرامت فرزندان کافی ظفر را در حقّ اهل فضل ستوده و نوشته است:

۱. خریدة القصر، ج ۳، ص ۱۳۹.

۲. با توجه به اینکه سال ۵۵۵ ق اوایل خلافت المستنجد بالله است، احتمالاً در اصل تألیف یا کتابت دستنویس خریدة القصر اشتباهی صورت گرفته و کلمه «اواخر» را باید «اوائل» خواند.

۳. خریدة القصر، ج ۳، ص ۱۳۹.

۴. همان، ج ۳، صص ۱۳۹ - ۱۴۰. ابن فوطی نیز، نوشته عمادالدین اصفهانی را درباره ابوالعشایر تکرار کرده، با این تفاوت که اطلاعات مربوط به پسر و پدر (کافی ظفر) را درهم آمیخته و ابوالعشایر را کنیه خود کافی ظفر انگاشته است (ر.ک: مجمع‌الآداب، ج ۴، ص ۱۸).

۵. راحة الصدور، صص ۲۷۶ - ۲۷۹.

۶. همان، صص ۲۴۹ - ۲۵۰.

۷. ذیل نفثة المصدور، ص ۲۴۹.

خانه ایشان، خانقاه اهل فضل بود. هر فاضل منتجع که دست روزگار، رخت او به همدان افکند، به ضیافت و اقامت ایشان، در ریاض لذت مقام کرد و به فروغ مطیخ ایشان التجا نمود. مروّت ایشان، مرهم جراحت روزگار بود، و شمع کرم ایشان رخشان. چون اهل فضل را از پرده قفل حوادث روزگار، بند محکم پیش آمدی، مفتاح فرج، ایشان بودند. آن قدر استعداد و استظهار که ایشان را بود، استظهار اهل علم بود...^۱.

ابورجا از پرداخت قروض علاءالدین ابونصر پسر سعدالدین مختار اشبورقانی توسط اوحدالدین ابوالعشائر و مساعدت و اکرام وی از جانب پسران کافی ظفر نیز خبر داده است.^۲

اثیراومانی (درگذشته حدود ۶۴۳ ق؟) در سروده‌های خود، از رادمردی یاد کرده به نام و لقب «اوحدالدین» و «ابوالعشائر»^۳. او را «جهان جود و معنی» خوانده، سخاوتمندی و رادمردی‌اش را ستوده و به لطافت طبعش نیز اشارت نموده است.^۴ با توجه به همدانی بودن اثیراومانی و اوصافی که برای ممدوح خود برشمرده، احتمالاً او، اوحدالدین ابوالعشائر فرزند کافی ظفر همدانی است که مروّت و کرامت او در حقّ اهل فضل، زبانزد همگان بوده و طبع شاعرانه و لطیف نیز داشته است.

در یگانه دستنویس شناخته شده ذیل نفثة المصدور دو بیت فارسی از «اوحدالدین ابوالعشائر پسر کافی ظفر» در مدح شمس الدین ابونجیب درگزینی (وزارت: ۵۴۱-۵۴۷ هـ) نقل شده^۵، و این دو بیت در نسائم الاسحار (ص ۸۶) و جیب السیر (ج ۲، ص ۵۲۹) به قاضی شروان نسبت داده شده است، و به همین جهت، دکتر حسین مدرّسی طباطبایی نوشته‌اند که «شاید شعر اوحدالدین ابوالعشائر که احتمالاً به عربی بوده، از نسخه ما افتاده است. مؤید این احتمال، آن است که این شعر در هجو وزیر است، نه مدح او چنانکه در متن است. سبک شعر نیز به سبک سایر اشعار قاضی شروان

۲. همان، ص ۲۵۰.

۱. ذیل نفثة المصدور، صص ۲۴۹ - ۲۵۰.

۳. از دوست دانشورم جناب آقای سروری که مرا بدین نکته آگاه کردند، سپاسگزارم.

۵. ذیل نفثة المصدور، ص ۲۱۶.

۴. ر.ک: دیوان اثیراومانی، صص ۴۶۵، ۵۱۳.

در این کتاب است».^۱

۴. موفق‌الدین ابی‌الغنائم: بنا به نوشته ابورجای قمی، پسر کافی ظفر همدانی است و ذکر او در ذیل شرح حال برادرش گذشت. نام او را در ترقیمه نوه‌اش عبدالکافی بر دستنویس ذخیره خوارزمشاهی و ترجمه شرف‌النبی خرگوشی نیز می‌بینیم (← عبدالکافی).

۵. ابی‌البرکات: پسر موفق‌الدین ابی‌الغنائم و نوه کافی ظفر همدانی است و با نام او بواسطه ترقیمه پسر کاتبش عبدالکافی بر دستنویس ذخیره خوارزمشاهی و ترجمه شرف‌النبی خرگوشی آشنا می‌شویم (← عبدالکافی).

۶. عبدالکافی: پسر ابی‌البرکات و نوه موفق‌الدین ابی‌الغنائم. عبدالکافی، کاتب بوده و تاکنون دو دستنویس به قلم او شناسایی کرده‌ایم:

۱. ذخیره خوارزمشاهی، دستنویس شماره ۵۱۵۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران که به خط نسخ در سال ۵۸۲ ق در همدان کتابت کرده و با وجود اصالت نسخه، مرحوم دانش‌پژوه، آن را کتابت سده ۷-۸ ق و ساختگی انگاشته است.^۲ ترقیمه عبدالکافی بر این دستنویس، چنین است:

... تم‌الکتاب ... بحمدالله و حسن توفیقه و فرغ منه کاتبه يوم الجمعة السابع عشر شهر شوال سنة اثني و ثمانين و خمس مائة و حسبنا الله و نعم المعين، نعم المولى و نعم النصير، كتبه الداعي الفقير المحتاج الى -رحمة الله تعالى- عبدالکافی بن ابن البرکات بن ابی‌الغنائم بن ظفر ببلدة همدان ...^۳

۲. ترجمه شرف‌النبی ابوسعید خرگوشی (درگذشته ۴۰۶ یا ۴۰۷ ق) به قلم نجم‌الدین محمود بن علی راوندی (سده ۶ ق)، دستنویس شماره ۲۲۲ کتابخانه اسعد افندی، که به

۱. ذیل نفثة المصدور، پاورقی، ص ۲۱۶.

۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۵، ص ۴۱۲۹. برگهایی از این نسخه نونویس است و احتمالاً مرحوم دانش‌پژوه با توجه به این برگهای نونویس، نسخه را نسخ سده ۷-۸ ق دانسته است. این دستنویس با مقدمه دکتر حسن تاج‌بخش به صورت نسخه‌برگردان به چاپ رسیده است (تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۰).
۳. ذخیره خوارزمشاهی، ص ۸۲۹.

سال ۵۹۹ ق در همدان کتابت کرده است^۱:

...تم الكتاب بحمدالله و منه و فرغ منه كاتبه عبدالکافی بن ابی البرکات بن ابی الفنائم بن کافی ظفر فی اواخر شهر شوال سنة تسع و تسعين و خمسمائة بمدينة همدان...^۲

عبدالکافی از رجال نیمه دوم سده ۶ ق و با توجه به ترقیمه ترجمه شرف النبی تا سال ۵۹۹ ق زنده بوده و احتمالاً سالهایی از سده ۷ ق را نیز درک کرده است. این عبدالکافی که نوه کافی ظفر همدانی است، ظاهراً همان کسی است که اسکندرنامه (چاپ استاد افشار، تهران، چشمه، ۱۳۸۷)، را گزاریده و پرداخته است^۳.

۷. جمال اسعد بن الکافی ظفر: در مجموعه ارزشمند المختارات من الرسائل نامه‌ای از صدرالدین عبداللطیف خجندی (۵۳۵-۵۸۰ ق) خطاب به این «جمال اسعد» ثبت شده با عنوان «کتاب کتب السعید صدرالدین عبداللطیف الخجندی^۴ الی الجمال اسعد بن الکافی ظفر علی ید ابنه الی الخللخال»^۵. چنانچه می‌بینیم نامه خجندی توسط پسر جمال اسعد به وی ارسال شده و در این هنگام، جمال اسعد در خلخال اقامت داشته است. خجندی در این نامه، جمال اسعد را «شمامه بستان کافی ظفر» خوانده و از او خواسته است سنگلاخ آذربایجان را وانهد و به اصفهان آید، چرا که مرکب سخنش در این سنگلاخ نمی‌تواند جولان نماید^۶.

۸. صاحب سعید خواجه غیاث‌الدین کافی همدانی: مؤلف ناشناخته رساله تاریخ نهب تبریز^۷ این شخصیت را در شمار افرادی نام برده که در پی حمله تقتمش خان به تبریز در سال ۷۸۷ ق کشته شدند. می‌توان احتمال داد این شخص نیز در شمار خاندان کافی ظفر باشد.

۱. شرف‌النبی و معجزاته، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۴۷۰.

۳. ر.ک: «عبدالکافی بن ابی البرکات، پردازنده اسکندرنامه»، بهروز ایمانی، گزارش میراث، شماره پیاپی ۵۰-۵۱، صص ۱۶-۱۷.

۴. درباره این شخص، ر.ک: «آل خجندی»؛ سیدعلی آل داود، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۶۹۶.

۵. المختارات من الرسائل (چاپ نسخه برگردان)، صص ۸۱-۸۲ چاپی، ص ۱۳۵.

۶. المختارات من الرسائل (چاپ نسخه برگردان)، صص ۸۱-۸۲؛ همان (چاپی)، صص ۱۳۵-۱۳۶.

۷. تاریخ نهب تبریز ← میراث بهارستان، دفتر سوم، ص ۳۳۶، نیز: روضات الجنان، ج ۲، ص ۶۵۶.

۹. کافی‌الدین احمد (قاضی و حاکم همدان): خاقانی در تحفة‌العراقین این شخصیت را ستوده و او نیز ظاهراً از فرزندان کافی‌ظفر همدانی است:

دارنده دین احمد، احمد	مخدوم جهان، جهان مفرد
آن ناصح و ناصر سلاطین	سلطان ائمه، کافی‌الدین
بر کافه خلق، امام، کافی است	فاروق فرق، مدام کافی است...
آن حاکم حق بر اهل عالم	بل حاکم اهل آسمان هم
خود ختم بروست جاودانی	منشور قضای آسمانی...
تا قاضی دین چنو رئیسی ست	ادریس، کمینه صکنویسی است
کافی، گه عدل، بی نظیر است	با این همه حق دقیقه‌گیر است... ^۱

ابن اثیر از شخصیتی نام برده به نام «ابن الکافی قاضی همدان» که در موصل بر جمال‌الدین محمد بن منصور موصلی (درگذشته ۵۵۹) وارد شده است.^۲ می‌دانیم که خاقانی در نخستین سفر حج خود به سال ۵۵۱ق. جمال‌الدین موصلی را دیدار کرد^۳ و تحفة‌العراقین را بدو پیشکش نمود.^۴ آیا شخص نام‌برده ابن اثیر می‌تواند همین کافی‌الدین احمد قاضی باشد که خاقانی در تحفة‌العراقین او را ستوده است؟ می‌توان احتمال داد که در هنگام اقامت خاقانی در موصل و دیدار او با جمال‌الدین موصلی، کافی‌الدین قاضی احمد نیز در آنجا حضور داشته و در خدمت جمال‌الدین موصلی بوده است.

دکتر مدرّسی طباطبایی، احتمال داده‌اند که شخص مورد نظر ابن اثیر، یکی از دو فرزند کافی‌ظفر (موفق‌الدین ابوالغنائم و اوحدالدین ابوالعشائر) است که ابورجای قمی در ذیل نفثة‌المصدور از آنها نام برده است.^۵

با به هم پیوستن اطلاعاتی که درباره اسلاف و اخلاف کافی‌ظفر در منابع مذکور یافته‌ایم، می‌توان تبارنامه‌ای کوتاه از این سراینده به صورت زیر معین نمود:

۱. تحفة‌العراقین، صص ۹۹ - ۱۰۱.

۲. الکامل، ج ۱۱، ص ۳۰۸.

۳. ر.ک: خاقانی‌شروانی، ص ۳۲۱.

۴. تحفة‌العراقین، صص چهل - چهل و یک.

۵. ذیل نفثة‌المصدور، ص ۲۴۹.

عبدالله همدانی (جد کافی ظفر)

(مجمع الآداب، ج ۴، ص ۱۸)

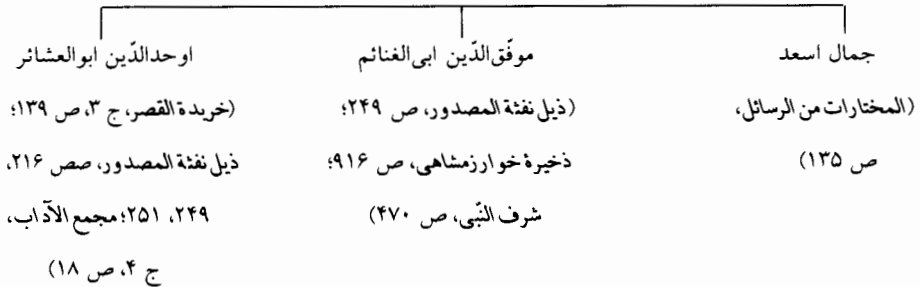


محمد (پدر کافی ظفر)

(همان، ج ۴، ص ۱۸)



کافی ظفر



ابی البرکات

(ذخیره خوارزمشاهی، ص ۹۱۶. شرف النبی، ص ۴۷۰)



عبدالكافی

(کاتب ترجمه شرف النبی به قلم نجم الدین محمود راوندی،

نسخه شماره ۲۲۲ کتابخانه اسعد افندی «ر.ک: شرف النبی، ص ۴۷۰»

و ذخیره خوارزمشاهی، دستنویس شماره ۵۱۵۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۹۱۶)